

اعتبارسنجی خبر واحد در روایات اعتقادی

سیدعلی دلبری^{*۱}

محمد امامی^۲

محمداسحاق عارفی^۳

چکیده

سنت پس از قرآن مهمترین منبع معرفت دینی است که وصول به آن از طریق خبر متواتر و خبر واحد امکان پذیر است. خبر واحد در حوزه عمل و احکام مورد پذیرش است، اما در حوزه اعتقاد و اندیشه از زمان های دور یکی از دشوارترین و پر اختلاف ترین مباحث در میان متفکران مسلمان بوده و هست. خبر متواتر و خبر واحد همراه با قرائن قطعی در تمامی حوزه های دین، معتبر و در آن اختلافی نیست. اما مسأله اصلی این است که آیا خبر واحد غیر قطعی در حوزه عقاید ارزش دارد یا خیر؟ در این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی خبر واحد معتبر از سه جهت بررسی شده است: به عنوان حجت و علم تعبدی، به عنوان مفید ظن شخصی یا نوعی و از جهت مضمون. این نوع خبر به عنوان حجت و علم تعبدی در اصول عقاید کارایی ندارد و بکارگیری آن در اصول عقاید، دور باطل را در پی دارد. به عنوان مفید ظن نیز کاربرد ندارد؛ زیرا در اصول عقاید، مطلوب بالذات، معرفت و علم است و ظن به تنهایی ارزشی ندارد. اما از جهت مضمون و با قطع نظر از سند و حجیت آن، از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها

خبر متواتر، خبر واحد، اصول عقاید، حوزه عمل و احکام.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول).

saddelbari@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی. dr.imami@razavi.ac.ir

۳. دکتری فلسفه و مدرس دانشگاه علوم اسلامی رضوی. es-arefi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۰

۹۶/۱۲/۲۷

۱. طرح مسأله

منبع معارف و آموزه‌های دینی، عقل، قرآن و سنت است. دستیابی به سنت، از طریق خبر، اجماع و سیره امکان‌پذیر است. خبر، یا متواتر است یا واحد. خبر متواتر که از لحاظ سند، مفید یقین است اگر از جهت دلالت نیز چنین باشد در همه حوزه‌های دین معتبر است. خبر واحد همراه با قرائن قطعی نیز در حکم خبر متواتر است. اما خبر واحد با توجه به مورد آن دو گونه است: دسته‌ای مربوط به حوزه احکام و امور عملی است و دسته دیگر مربوط به حوزه اندیشه و عقاید است.

اکثر دانشمندان اسلامی، خبر واحد ثقه، بدون قرینه قطعی را در حوزه احکام و امور عملی معتبر می‌دانند؛ اما مسأله اصلی این است که خبر مزبور در حوزه اندیشه و عقاید ارزش دارد یا خیر؟ سؤالات فرعی این است که اگر خبر واحد در حوزه اعتقاد ارزش دارد از چه جهت است؟ آیا از جهت اینکه علم تعبدی است یا از جهت اینکه مفید ظن است یا از جهات دیگر ارزشمند است؟ تعیین دقیق محل بحث به بیان چند امر نیاز دارد:

یک. مسائل اعتقادی از دیدگاه عقل را می‌توان بر دو دسته طبقه‌بندی کرد:

۱- اصول بنیادی اعتقادی مانند اعتقاد به هستی خداوند، حیات، یکتایی، علم و قدرت او، ضرورت معاد و اصل اثبات نبوت؛

۲- مسائل جزئی اعتقادی، مانند کیفیت اراده خداوند، رازقیت، خالقیت و سایر صفات فعل خداوند و تفصیل اوصاف نبی و تفصیل مربوط به معاد، مثل کیفیت حشر، چگونگی سوال در قبر، عالم برزخ و کیفیت زندگی در آن، تکامل و عدم تکامل در برزخ و....

دو. معیار عالمان متقدم با متأخران در تعیین حجیت یا عدم حجیت خبر واحد، متفاوت است؛ روش غالب متأخران که همان وثوق سندی یا مخبری است مبتنی بر مبنای حجیت تعبدیه است که معیار ارزیابی حدیث از حیث صدور، تنها برخاسته از ارزیابی زنجیره اسناد حدیث بر اساس حالات راویان مذکور در علم رجال است. در این روش هرگاه خبری شرایط و صفات مورد نظر راوی (وثاقت، ضبط و یا ایمان) را دارا بود، حجیت است و در غیر این صورت، حجیت ندارد. این در حالی است که قدمای اصحاب و محققان متأخر به حجیت عقلاییه یا همان مسلک وثوق صدوری اعتقاد داشته و به مجموعه قرائن اعتمادآور تکیه دارند. در این دیدگاه ملاک و تمام الموضوع در حجیت و اعتبار خبر واحد، وثوق و اطمینان به صدور خبر است و هریک از ویژگی‌های

روایات (مانند وثاقت و ایمان) و روایت (مانند شهرت روایی و عملی یا اتقان متن و یا همسویی با کتاب و سنت) می‌تواند امارات و قراینی برای پیدایش این وثوق و اطمینان به صدور قرار گیرند (عاملی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۴؛ استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱۱۸؛ عاملی بهاء‌الدین، ۱۴۱۴ق، ۳۲؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۲۵).

سه. درباره حدیث شیعه، چند نکته مبنایی مهم باید مورد توجه قرار گیرد: نخست آنکه؛ از ویژگی‌های مهم میراث حدیثی شیعه، برخلاف میراث حدیثی اهل سنت، مکتوب‌بودن میراث شیعه است، بر این اساس، شیعه به جای راوی محوری اهل سنت، کتاب‌محور بوده است. از این رو، دانش رجال در میان اهل سنت، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا اهل سنت برای اثبات صدور روایت، جز دقت در روایان سند و بررسی متن راهی نداشتند؛ برخلاف محدثان شیعه که با بررسی منابع حدیث و مؤلفان و نسخه‌های آن‌ها و بررسی طرق وصول این منابع، به ارزیابی روایات می‌پرداختند؛ فهرست‌نگاری و منبع‌شناسی در مکتب قدمای شیعه، جایگاه والایی دارد، در حالی که این دو، در مکتب حدیثی اهل سنت و دیدگاه حدیثی برخی عالمان متأخر شیعه از چنان جایگاهی برخوردار نیست.

دوم اینکه؛ خبر واحد در احادیث شیعه غالباً همراه با قرینه است و در بسیاری موارد، مفید وثوق و اطمینان یا همان علم عرفی است؛ از این رو، برخی از اصولیان، بحث از اعتبار خبر واحد مجرد از قرینه را در میان شیعه، یک بحث کم‌فایده قلمداد کرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۱۲).

سوم اینکه؛ مراد از علم، در روایات معصومان، تنها یقین بالمعنی الاخص (اعتقاد جازم مطابق با واقع زوال‌ناپذیر) یا یقین بالمعنی الاعم (مطلق اعتقاد جازم) نیست؛ بلکه علم متعارف و وثوق اطمینانی را هم شامل می‌گردد. بر این اساس، معرفت لازم و کافی در روایات اعتقادی، منحصر در دو قسم یقین منطقی و اصولی نیست؛ بلکه علم عرفی و وثوق اطمینانی کفایت می‌کند؛ چه اینکه اطمینان با قطع در کاشفیت و واقع‌نمایی شریک است و تنها اختلاف در احتمال، خلاف عقلی موجود در اطمینان است که آن را عقلاء یا احتمال نمی‌دهند و یا آن را نادیده می‌گیرند (طباطبایی، بی‌تا، ۲: ۲۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ۷۱؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۹ش، ۱۴۱) توضیح بیشتر کفایت معرفت اطمینانی، نیاز به مجال دیگری دارد.

چهار. طبق یک تقسیم، خبر واحد به دو گونه تقسیم می‌شود: ۱. خبر واحدی که هیچ‌گونه قرینه قطعی به همراه ندارد و حداکثر، مفید ظن است؛ ۲. خبر واحدی که با

قرینه قطعی همراه بوده و مفید یقین است. قسم اخیر یقیناً از محل بحث، خارج است؛ چرا که بدون تردید خبر مفید یقین در تمام حوزه‌های دین، چه در حوزه اندیشه و اعتقاد و چه در سایر حوزه‌ها معتبر است و در آن بحثی نیست.

طبق تقسیم دیگر نیز خبر واحد دارای دو قسم است: ۱. خبری که دلیل ویژه و یقینی بر اعتبار و حجیت آن در حوزه احکام و فروعات داریم ۲. خبری که فاقد چنین دلیلی است.

قسم اول از این تقسیم؛ یعنی خبری که دلیل مخصوص بر اعتبار آن داریم، مسلم در بحث داخل است؛ اما قسم دوم؛ یعنی خبری که دلیل بر اعتبار آن نداریم، محل تردید است که آیا این قسم خبر به تمام معنا از محل بحث خارج بوده و در حوزه اندیشه و اعتقاد هیچ ارزشی ندارد، یا اینکه خبر مزبور در این حوزه، دارای ارزش، بلکه از ارزش والایی برخوردار است؟ بر فرض ارزش خبر یاد شده این پرسش پدید می‌آید که خبر مذکور در حوزه فروعات و احکام دین، فاقد اعتبار و ارزش است، پس چگونه می‌توان گفت در حوزه عقاید و اصول دین دارای ارزش است؟ پیش از ورود به بررسی اقوال در این زمینه، پیشینه بحث را به صورت خلاصه اشاره می‌کنیم.

از دیرباز اعتبارسنجی خبر واحد در حوزه عقاید، مورد بحث و گفتگوی اندیشوران مسلمان بوده است؛ از پیشینیان مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس (مفید، ۱۴۱۳ق، ۴۴-۴۵؛ علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۳۰۹ و ۱: ۲۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۶-۷؛ همو، ۱۳۶۳ش، ۲: ۶۶ و ۶۹؛ همو، ۱۴۰۶ق، ۲۶-۲۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۱: ۵۰) و از دانشمندان متأخر مانند: علامه حلی، مقدس اردبیلی، شیخ انصاری و آخوند خراسانی (حلی، ۱۴۰۴، ۲۱۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ۱۲: ۲۹۸؛ انصاری، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۷۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۸۳-۳۸۴) و بسیاری از اصولیان معاصر (خویی، ۱۳۶۶ش، ۳۹۸؛ فاضل، ۱۴۰۰ق، ۱۷۴؛ سند، ۱۳۸۲ش، ۲۶-۵۱) بدان پرداخته‌اند.

برخی از محققان معاصر نیز در قالب مقاله این بحث را مورد کنکاش قرار داده‌اند، مانند: «نقش روایات در امور اعتقادی» از محمد سند، «حجیت خبر واحد در اعتقادات» از علی فتحی، «اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبایی و نیز اعتبار معرفت‌شناختی خبر واحد در اعتقادات دینی» از عبدالله محمدی، «اعتبار خبر واحد در مباحث غیر فقهی» از علی اکبر کلانتری، «کاربرد حدیث در تفسیر» از محمد هادی معرفت، «خبر واحد در تفسیر قرآن» از محمد تقی مصباح یزدی، «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف قرآن» از صادق لاریجانی، «اعتبار خبر واحد در علوم انسانی»

از محمدعرب صالحی. در مقاله حاضر، پاره‌ای از دیدگاه‌های قابل توجه این مقالات، مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است و با نگاهی نو خبر واحد معتبر از سه جهت علم تعبدی، افاده ظن شخصی یا نوعی و از جهت مضمون بررسی شده است.

۲. اقوال در اعتبار خبر واحد در عقاید

بررسی بحث اعتبار و عدم اعتبار خبر واحد ظنی در حوزه‌ی اندیشه و عقاید از دیرباز یکی از دشوارترین و پر اختلاف‌ترین مباحث میان متفکران مسلمان است، به نحوی که اختلاف فاحش و دیدگاه‌های ضد و نقیض را در این باره می‌توان مشاهده کرد. مهمترین دیدگاه در این مورد دو دیدگاه زیر است:

۲-۱. اعتبار خبر واحد در روایات اعتقادی

آیت‌الله خویی، آیت‌الله فاضل، آیت‌الله معرفت و شیخ محمد سند (خویی، ۱۳۶۶ ش، ۳۹۸؛ فاضل، ۱۴۰۰ اق، ۱۷۴؛ معرفت، ۱۳۸۰ ش، ۱۴۵؛ سند، ۱۳۸۲ ش، ۲۶-۵۱) از جمله کسانی می‌باشند که قائل به اعتبار این روایات در اصول عقاید هستند، لکن هریک از این بزرگان، دلیل خاصی آورده‌اند. برخی گفته‌اند: این اخبار، تعبداً از افراد، علم قلمداد شده و از تمام آثار و احکام قطع وجدانی طریقی برخوردارند و از جمله آن، اعتبار در امور نظری است.^۱ برخی گفته‌اند: مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد، بنای عقلا است و طبق بناء عقلا، تفاوتی بین امور نظری و عملی نیست.^۲ برخی دیگر اخبار مذکور را از افراد، علم وجدانی قلمداد کرده و کاشفیت آن را ذاتی و تام دانسته‌اند^۳ و از این طریق، اعتبار آن را در امور نظری به اثبات رسانده‌اند. برخی برای اصول عقاید، احکام فقهی در نظر گرفته و خبر واحد را در اصول عقاید از جهت حکم فقهی آن معتبر دانسته‌اند.^۴

۱. «انَّ مَعْنَى الْحُجِّيَّةِ فِي الْأَمَارَةِ النَّازِرَةِ الِى الْوَاقِعِ هُوَ جَعْلُهَا عِلْمًا تَعَبْدِيًّا فِي حُكْمِ الشَّارِعِ، فَيَكُونُ الطَّرِيقُ الْمُعْتَبَرُ فَرْدًا مِنْ أَفْرَادِ الْعِلْمِ وَ لِكِنَّهُ فَرْدٌ تَعَبْدِيٌّ لَا وَجْدَانِيٌّ، فَيَتَرْتَبُ عَلَيْهِ كَلْمًا يَتَرْتَبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ مِنَ الْأَثَرِ» (خویی، ۱۳۶۶ ش، ۳۹۸-۳۹۹).

۲. «لَا بُدَّ مِنْ مَلَا حِظَّةِ اعْتِمَادِ الْعُقَلَاءِ عَلَي خَبَرِ الْوَاحِدِ وَ الْاسْتِنَادِ إِلَيْهِ، هَلْ يَكُونُ فِي خُصُوصِ مَوْرِدِ يَتَرْتَبُ عَلَيْهِ أَثَرٌ عَمَلِيٌّ أَوْ أَنْهُمْ يُعَامِلُونَ مَعَهُ مَعَامَلَةَ الْقَطْعِ فِي جَمِيعِ مَا يَتَرْتَبُ عَلَيْهِ؟ الظَّاهِرُ هُوَ الثَّانِي» (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰ اق، ۱۷۴).

۳. «اعتبار خبر واحد ثقه، جنبه تعبدی ندارد، بلکه از دیدگاه عقلاء، کاشفیت ذاتی دارد». (معرفت، ۱۳۸۰ ش، ۱۴۳)؛ «بنیای اعتبار خبر واحد ثقه جز بنای عقلاء چیز دیگری نمی‌تواند باشد... این اعتبار از جانب عقلا و امضای شارع به جنبه کاشفیت تام آن بستگی دارد که تعبد مطلقاً در آن راه ندارد» (همان، ۱۴۶).

۴. «دلیل بر اینکه ایمان به توحید، معاد، نبوت، امامت و تفصیل اعتقادات فریضه‌ای تشریحی است، آیات و روایاتی است که متضمن امر الهی به ایمان به این اصول است و اوامر «آمنوا» همگی احکام

۲-۲. عدم اعتبار

شیخ مفید^۱، سید مرتضی، شیخ طوسی (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۳۰۹ و ۱: ۲۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۶-۷؛ همو، ۱۳۶۳ش، ۲: ۶۶ و ۶۹؛ همو، ۱۴۰۶ق، ۲۶-۲۷)، ابن ادريس حلی^۲، مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ۱۲: ۲۹۸)، موسوی قزوینی^۳، آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۸۳-۳۸۴)، آفاضیاء عراقی (بی تا، ۳: ۱۸۷)، علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق، ۱۰: ۳۵۱)، قاضی طباطبایی (سیوری حلی، ۱۴۲۲ق، ۶، تعلیقه شماره ۱)، مرعی شوشتری (۱۳۷۳ش، ۱۱-۱۲)، جعفر سبحانی (۱۴۱۴ق، ۳: ۳۰۹-۳۱۰)، و صادق لاریجانی (۱۳۸۱ش، ۱۶۵-۱۵۷)، از جمله کسانی هستند که قائل به عدم اعتبار خبر واحد ظنی در امور اعتقادی اند.

کسانی که حجیت خبر واحد را در اصول اعتقادی منکرند دوگونه مانع ذکر کرده اند:

۱- ادله حجیت خبر واحد نسبت به اصول عقاید و سایر امور نظری اطلاق ندارد؛ زیرا مهم ترین آن ها بناء عقلا و سیره آنان است که دلیل لبی بوده و قدر متیقن آن غیر از اصول عقاید و امور نظری است^۴.

۲- خبر واحد و امارات ظنی در مواردی حجت است که آثار عملی داشته باشد؛ زیرا ادله حجیت در ترتیب آثار عملی، ظن را به منزله قطع قرار داده است. شاهد مطلب آن است که اولاً: تعبد در جایی درست است که آثار عملی داشته باشد. ثانیاً: در بحث حجیت خبر واحد، اکثر قریب به اتفاق علما، اثر عملی مخبر به را جزء موضوع ادله حجیت قرار داده اند.^۵

شرعی برای اعتقاد توحیدی داشتن است» (سند، ۱۳۸۲ش، ۴۳-۴۴).

۱. «فَمَتِي خَلَا خَيْرَ الْوَاحِدِ مِنْ دَلَالَةِ يَقْطَعُ بِهَا عَلِي صَحَّةَ مُخْبِرِهِ، فَأَنَّ كَمَا قَدَّمْنَا لَيْسَ بِحُجَّةٍ وَلَا مُوجِبٍ عِلْمًا وَلَا عَمَلًا عَلِي كُلِّ وَجْهٍ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۴۴-۴۵).

۲. «قَدْ يَجْتَمِعُونَ فِي أَصُولِ الدِّينِ... بِأَخْبَارِ الْأَحَادِ وَ مَعْلُومٍ عَنْ كُلِّ عَاقِلٍ أَنَّهُ لَيْسَ بِحُجَّةٍ فِي ذَلِكَ» (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ۱: ۵۰).

۳. «الاقوي، بَلِ الْحَقُّ الَّذِي لَا مَحِيصَ عَنْهُ... عَدَمُ كِفَايَةِ الظَّنِّ مُطْلَقًا وَ لَوْ حَصَلَ مِنَ الْأَخْبَارِ» (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ق، ۵: ۲۸۳).

۴. «الاعتمادُ عَلِي خَيْرِ الْوَاحِدِ فِي أَصُولِ الْفِقْهِ فَضْلًا عَنْ أَصُولِ الْعُقَايِدِ فَرُغَ وَ جُودِ إِطْلَاقِ فِي أدْلَةِ حُجِّيَةِ خَيْرِ الْوَاحِدِ الَّتِي عَمَدَتُهَا أَوْ وَحِيدُهَا هُوَ السَّيْرَةُ الْعُقَلَانِيَّةُ وَ الْقَدْرُ الْمُتَيَقَّنُ مِنْهَا هُوَ مَا يَرْجَعُ إِلَيْهِ غَيْرِ هَذَا الْقِسْمِ» (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۳۰۹-۳۱۰).

۵. به همین جهت برخی در حجیت خبر واحد مع الواسطه اشکال کرده اند که ادله حجیت، شامل آن ها نمی شوند؛ زیرا آثار شرعی عملی ندارد و اگر وجوب تصدیق عادل از آثار عملی به شمار آید، اتحاد حکم و موضوع لازم می آید. هرکس از اشکال مزبور پاسخ داده است، نگفته است که در حجیت خبر واحد، اثر عملی شرعی معتبر نیست، بلکه هر کدام پس از پذیرش اعتبار اثر عملی شرعی به نحوی پاسخ داده است (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۶۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۱۹-۳۲۰؛ نائینی،

اما کسانی که حجیت خبر واحد در اصول عقاید را پذیرفته‌اند هیچ‌یک از دو مانع را قبول ندارند؛ به این معنا که براساس نظر آن‌ها ادله اطلاق دارد و داشتن اثر عملی نیز در حجیت خبر واحد و امارات، معتبر نیست. شاهد این مطلب، سیره عقلا است؛ زیرا عقلا عملاً امارات ظنی را در مواردی که آثار عملی ندارد معتبر دانسته‌اند (فاضل، ۱۴۰۰ق، ۱۷۴) و به فرض در حجیت خبر واحد، اثر شرعی عملی معتبر باشد، می‌توان وجوب ایمان به اصول را از آثار آن دانست (سند، ۱۳۸۲ش، ۴۳-۴۴).

۳. بررسی اقوال

برای بررسی دقیق اقوال یاد شده نخست به ویژگی‌ها و خصوصیات خبر واحد اشاره نموده سپس بر اساس هریک از این ویژگی‌ها، اعتبار و عدم اعتبار خبر مزبور در اصول عقاید را ارزیابی می‌کنیم.

۳-۱. ویژگی‌های خبر واحد

نقش خبر واحد در اصول عقاید باید به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات خبر واحد مورد توجه باشد، تا معلوم گردد که از چه جهت دارای ارزش است. خبر واحد از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

الف- خبر واحد صحیح و معتبر، کاشفیت تام و حجیت ذاتی و عقلی ندارد، بلکه حجیت آن یک امر اعتباری بوده و تعبداً به منزله علم قلمداد شده است. این حجت تعبدی را یا شارع تاسیس کرده، یا اعتبار عقلا را امضا نموده است و در هر صورت حجیت خبر مزبور از طرف شارع تاسیساً یا امضائاً یک امر تعبدی است.

ب- خبر واحد، تکویناً مفید ظن شخصی یا نوعی است.

ج- خبر واحد با قطع نظر از سند و حجیت تعبدی دارای مضمون خاصی است و این مضمون ممکن است از ارزش بالای معرفتی برخوردار باشد.

با توجه به مطالب یاد شده، خبر واحد بر اساس هریک از این سه ویژگی؛ علم تعبدی، افاده ظن و مضمون، قابل بررسی است. در ادامه به بررسی نقش خبر واحد بر اساس سه ویژگی مذکور پرداخته خواهد شد.

۱۳۵۲ش، ۳: ۱۸۵؛ آقاضیاءالدین عراقی، بی تا، ۳: ۱۲۱-۱۲۲؛ خویی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۱۸۰؛ صدر، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۳۶-۴۵۷؛ خمینی، بی تا، ۲: ۱۱۸-۱۲۲؛ حائری، بی تا، ۳۸۷-۳۸۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ۲: ۱۴۴-۱۴۵؛ فیاض، ۱۴۲۷ق، ۸، ۲۹۰-۳۰۸.

۳-۱-۱. نقش خبر واحد در اصول عقاید به عنوان علم تعبدی

خبر واحد به عنوان علم تعبدی، نسبت به پایه‌های اساسی دین، کارایی ندارد؛ زیرا تعبد، متوقف است بر اثبات وجود خداوند، اوصاف او مانند علم، قدرت، حیات و نیز متوقف است بر اثبات نبوت عامه و نبوت خاصه، نزول شریعت و ابلاغ آن؛ زیرا تا خداوند و اوصاف او اثبات نگردد، بعثت و نبوت قابل تصویر نیست و تا نبوت اثبات نشود نزول وحی و شریعت امکان‌پذیر نیست و تا شریعت اثبات نگردد تعبد به هیچ امری از طرف شارع امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، خبر واحد به عنوان علم تعبدی و حجیت جعلی در اصول عقاید کارایی نداشته و دور باطل را به دنبال دارد.

۳-۱-۲. نقش خبر واحد در اصول عقاید از جهت افاده ظن

ارزش خبر واحد در اصول عقاید از جهت افاده ظن بر این اساس استوار است که ظن در اصول عقاید کارایی دارد یا نه؟ و آیا اعتقاد بر اساس ظن درست است یا خیر؟

۳-۱-۲-۱. تفاوت بین مسائل اعتقادی و فقهی

برای روشن شدن این مطلب نخست باید به تفاوت بین مسائل اعتقادی و فقهی اشاره شود. این تفاوت را می‌توان را این‌گونه بیان کرد: هدف اصلی و مطلوب بالذات در مسائل فرعی و فقهی، عمل است و از آنجا که عمل، بدون علم امکان‌پذیر نیست، کسب علم به عنوان مقدمه و طریق رسیدن به عمل لازم است. بنابراین اگر طریق علمی امکان نداشت، طرق ظنی معتبر جانشین علم می‌شود و عمل بر اساس آن پی‌ریزی می‌گردد و در نبود طریق ظنی باید طبق اصول عملیه رفتار شود.

اما در اصول دین، عمل، مطلوب بالذات نیست، بلکه دو چیز دیگر مطلوب است: ۱. علم؛ یعنی اعتقاد جازم مطابق با واقع؛ ۲. تدین و ایمان به معلوم و معتقد. بدون تردید تدین، موضوعیت دارد و مطلوب بالذات است، ولی سخن در آن است که آیا علم نیز چنین است، یا تنها مقدمه تدین است و مطلوبیت دیگری ندارد؟

۳-۱-۲-۲. نسبت ایمان و علم

برای بررسی موضوع نخست باید روشن شود که آیا اساساً ایمان و علم دو چیز متفاوت است یا اینکه این دو، عین یکدیگر بوده و شئی واحد به شمار می‌آید؟ در صورت مغایرت، آیا آن‌ها با یکدیگر ملازم هستند یا ملازمه‌ای در کار نیست؟

در صورتی که ایمان و علم، عین یکدیگر یا ملازم همدیگر باشند در اصول عقاید علم و یقین معتبر است و ظن و اطمینان کفایت نمی‌کند و اگر عینیت یا ملازمه‌ای در کار نباشد باید به سراغ ادله‌ای برویم که بیان‌گر جایگاه معرفت در اصول عقاید است تا معلوم شود که ادله مزبور، علم را مطلوب بالذات قلمداد می‌کند یا مطلوب بالعرض؟ بنابراین، در این بخش به سه مطلب پرداخته می‌شود: الف- وحدت و تعدد ایمان و علم، ب- تلازم و عدم تلازم ایمان و علم، ج- مقتضای ادله.

الف- وحدت و تعدد ایمان و علم

در اینکه حقیقت ایمان غیر از علم و معرفت است یا عین آن، اختلاف است و دست کم دو دیدگاه پدید آمده است:

۱. بر اساس دیدگاه معروف و مشهور، ایمان و علم نه تنها عین یکدیگر نیستند، بلکه هیچ ملازمه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد.

۲. طبق دیدگاه دیگر، حقیقت ایمان، عین معرفت و یقین و علم تصدیقی است. محقق اصفهانی^۱، امین الاسلام طبرسی^۲، فیض کاشانی^۳، حاجی سبزواری^۴ از کسانی هستند که از این دیدگاه دفاع می‌کنند.

بررسی دقیق دیدگاه‌ها در این باره مجال دیگری می‌طلبد ولی به نظر می‌رسد که پذیرش دیدگاه دوم بسیار مشکل است؛ زیرا معرفت و یقین با کفر نیز سازش دارد، ولی ایمان با کفر سازگاری ندارد؛ پس ایمان، غیر از معرفت است. دلیل مقدمه اول، آیات ذیل است:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (البقره: ۱۴۶)؛ کسانی که به ایشان کتاب آسمانی داده‌ایم همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند او (محمد) را می‌شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند و خودشان هم می‌دانند.

۱. «حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ - الَّذِي هُوَ هَيْئَةٌ تَوْرَانِيَّةٌ تَتَجَوَّهَرُ بِهَا جَوْهَرُ النَّفْسِ - هُوَ الْعِلْمُ وَالْمَعْرِفَةُ وَ الْيَقِينُ» (غروری اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۴۰۵)

۲. «وَحَقِيقَةُ الْإِيمَانِ فِي الشَّرْعِ هُوَ مَعْرِفَةُ بِاللَّهِ وَصِفَاتِهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِجَمِيعِ مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُهُ» (طبرسی، ۱۳۶۷ش، ۱: ۱۴).

۳. «وَمَرَجَعُ الْإِيمَانِ إِلَى الْعِلْمِ؛ لِأَنَّ الْإِيمَانَ وَالتَّصَدِيقَ بِالشَّيْءِ عَلِيٌّ مَا هُوَ عَلَيْهِ لَا مُحَالَةً هُوَ مُسْتَلَزِمٌ لِتَصَوُّرِ ذَالِكِ الشَّيْءِ كَذَاكَ بِحَسَبِ الطَّاقَةِ هُمَا مَعْنَى الْعِلْمِ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۸).

۴. «فَأَنَّ الْإِيمَانَ الْحَقِيقِيَّ هُوَ التَّصَدِيقُ الْيَقِينِي» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶ش، ۶: ۶-۷).

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (النمل: ۱۴)؛ و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند.

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (الجاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۱)؛ ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را پوشیده می‌دارید در حالی که می‌دانید؟! این آیات، آشکارا حاکی از این است که بسیاری از افراد در عین این‌که معرفت و یقین به حقایق دینی داشتند آن‌ها را پذیرا نبودند و کافر بودند.

دلیل مقدمه دوم این است که ایمان و کفر، متقابل است و تقابل آن‌ها یا از نوع تقابل تضاد یا عدم و ملکه است و در هر صورت این دو با یکدیگر سازش نداشته و قابل جمع نیست؛ بنابراین، باید گفت هرچند وجود معرفت در پیدایش ایمان، لازم و ضروری است، لکن برای تحقق ایمان، کافی نیست، بلکه معرفت باید همراه با التزام و تسلیم قلبی باشد و نشانه چنین التزام و تسلیم، عمل به دستورات و لوبه صورت فی‌الجمله است.

ب- تلازم یا عدم تلازم ایمان و علم

در مباحث گذشته بحث عینیت و تساوی ایمان و علم بررسی شد، نظریه عینیت ایمان و علم مورد پذیرش قرار نگرفت، حال این پرسش پدید می‌آید که در فرض مغایرت آن دو، ملازمه‌ای بین آن‌ها وجود دارد یا خیر؟

برخی به شدت تلازم ایمان و علم را مورد انکار قرار داده و آن را یک امر باطل اعلام کرده‌اند (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ق، ۷: ۴۲۵)، ولی به نظر می‌رسد که به صورت مطلق نمی‌توان گفت بین علم و ایمان ملازمه است یا ملازمه‌ای در کار نیست، زیرا ایمان، دارای مراتبی است، مرتبه ضعیف آن ملازمه‌ای با علم نداشته و از طریق غیر علم نیز پدید می‌آید، ولی چنین ایمانی چندان ارزشی ندارد؛ زیرا این‌گونه ایمان از ثبات و دوام برخوردار نیست و با کوچکترین شبهه و کمترین حادثه‌ای متزلزل گردیده و از بین می‌رود؛ اما مرتبه مستحکم ایمان، ملازم با علم بوده و بدون علم و اعتقاد جازم امکان‌پذیر نیست. به بیان دیگر اساس ایمان را معرفت تشکیل می‌دهد و ایمان بدون معرفت، بی‌معنا است؛ هرچند گفته شده که جای ایمان آنجاست که انسان علم ندارد ولی این سخن

قابل توجیه نیست؛ زیرا معقول نیست که انسان در عین حالی که علم ندارد و در حالت شک به سر می‌برد به یک طرف اعتقاد حاصل کند و ایمان بیاورد. پس ایمان، بدون معرفت امکان‌پذیر نیست، حال اگر معرفت، ضعیف و قابل زوال باشد، ایمان نیز ضعیف و زائل‌شدنی است و اگر معرفت، قوی و غیر قابل زوال باشد ایمان نیز همواره ثابت و باقی است و در هیچ شرایطی از بین نمی‌رود؛ بنابراین، اگر ایمان بر معرفت ظنی یا علم تقلیدی که قابل زوال است استوار باشد با زوال معرفت مزبور، ایمان زائل می‌گردد. اما اگر ایمان بر یقین منطقی که ثابت و غیر قابل زوال است استوار باشد، چنین ایمانی برای همیشه باقی است و در هیچ شرایطی از بین نمی‌رود و هیچ حادثه‌ای در او تأثیر ندارد.

نتیجه آنکه ایمان قوی و مستحکمی که از قوت و ثبات برخوردار است نه تنها ملازم با علم است، بلکه با یقین منطقی تلازم دارد؛ اما ایمان ضعیف و زوال‌پذیر همان‌گونه که بدون یقین منطقی قابل تحقق است بدون علم نیز امکان‌پذیر است. آنچه که از نظر متون دینی مطلوبیت دارد ایمان قوی و مستحکم است؛ لذا فرموده است: ایمان درختی است که یقین، اساس آن را تشکیل می‌دهد: «الْإِيمَانُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا الْيَقِينُ» (آمدی، ۱۳۸۷ ش، ۱: ۱۲۴). تکیه‌گاه ایمان، یقین است: «الْيَقِينُ عِمَادُ الْإِيمَانِ» (همان، ۲: ۶۰۷). یقین، سرلوحه ایمان است: «الْيَقِينُ عُنْوَانُ الْإِيمَانِ» (همان). در روایت دیگر، نابودی یقین را مساوی با نابودی ایمان قلمداد کرده است: «لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا يَقِينُ لَهُ» (همان، ۲: ۶۱۲).

۳-۱-۲-۳. جایگاه معرفت در اصول عقاید بر اساس ادله عقلی و نقلی

اگر فرض کنیم عینیت ایمان و علم و همچنین تلازم بین آن دو اثبات نگردد باید سراغ ادله‌ای رفت که حاکی از جایگاه معرفت در اصول عقاید است و بررسی نمود که مقتضای آن‌ها چیست؟ آیا ادله مزبور، معرفت یقینی را در اصول عقاید مطلوب بالذات قلمداد می‌کند یا مطلوب بالعرض و مقدمه برای ایمان؟ برای بررسی این مسئله، نخست دلیل عقلی و سپس دلیل نقلی را در این باره یادآور می‌شویم.

الف- دلیل عقلی

معرفت یقینی به اصول عقاید نه تنها باعث تکامل انسان می‌شود، بلکه بالاترین کمال انسانی به شمار می‌آید؛ زیرا معرفت مزبور موجب می‌شود که انسان از مرتبه حیوانی

صعود کند و به مرتبه ملکوتی، مقام ملائکه مقربین و بالاتر از آن نایل گردد. بدون تردید تحصیل چنین معرفتی بالاترین منفعت و قوی‌ترین مصلحت برای انسان محسوب می‌شود و عقل بالضروره، حکم به لزوم تحصیل آن می‌کند.^۱

ب- دلیل نقلی

دلیل نقلی که بیانگر اهمیت اصول عقاید و جایگاه معرفت در این باره می‌باشد دو نوع است: آیات و روایات. در اینجا به هریک از آن‌ها به صورت خلاصه اشاره می‌کنیم.

اول: آیات قرآن

از آیات، می‌توان به آیه ۵۶ سوره ذاریات اشاره کرد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آن‌که مرا پرستند.

کیفیت استدلال به آیه مبارکه این است که: معرفت خداوند و شناخت اوصاف و افعال او مهمترین عبادت است و عبادت، هدف و غرض آفرینش انسان بوده و مطلوب بالذات است. پس معرفت خداوند و شناخت اوصاف و افعال او غرض آفرینش انسان به شمار آمده و مطلوب بالذات است.

مقدمه دوم روشن است؛ زیرا آیه مبارکه که ذکرش رفت با صراحت تمام، عبادت را غرض آفرینش انسان و جتّیان قلمداد می‌کند. دلیل مقدمه اول، روایات متعددی است که در این باره نقل شده است، در روایات مزبور، معرفت خداوند و شناخت اوصاف او اولین و مهمترین عبادت به شمار آمده است. در اینجا برخی از آن‌ها را یادآور می‌شویم. در یک روایت، شناخت خداوند به عنوان موجود یگانه، ازلی، ابدی، قادر مطلق، عالم مطلق، صاحب لطف و خالق عالم، اولین عبادت به شمار آمده است: «وَأَعْلَمُ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ الْمَعْرِفَةَ بِهِ فَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَالْفَرْدُ فَلَا ثَانِي لَهُ وَ الْبَاقِي لَا إِلَهَ غَايَهُ فَاطْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۴: ۷۴؛ همو، ۱۳۸۸ش، ۶۶)؛ بدان که قدم اول عبادت و بندگی خداوند، شناخت اوست، او اول است قبل از همه چیز که هیچ چیز پیش از او نبوده و فرد است که دوم برای او نمی‌باشد و باقی است که آخری برای او تصور نمی‌رود، بوجود آورنده آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست

۱. «لا شبهة في أنّ معرفة هذه الامور والاعتقاد بها من کمالات النفس وبها يرتقي من خضوض الحيوانية، بل كونها أضلّ الي اوج المملکوتية، بل اعلى منها خصوصاً اذا وصلت الي مرتبة عين اليقين و كشف الغطا ولا شك في أنّ في تحصيل هذه المرتبة من الكمال اقوي المصالح والزّمها، فيحکم العقل الفطري بلزوم تحصيلها والاعتقاد بها» (بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ۲: ۲۱۰-۲۱۱).

می‌باشد و او خداوند لطیف و خبیر است و بر همه کارها تواناست.

روزی حضرت امام حسین (ع) به اصحاب خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۱: ۹)؛ ای مردم خداوند خلق نموده است بندگان را مگر از برای آنکه او را بشناسند و چون او را شناختند عبادتش کنند .

در روایت دیگر نماز و روزه‌ی زیاد، عبادت به شمار نیامده است، بلکه تفکر در امر خداوند منحصرأ عبادت قلمداد شده است: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ۲: ۵۵؛ عطاردی، ۱۴۰۶ ق، ۱: ۳). روشن است که غایت و هدف تفکر در امر خداوند، علم به خداوند و علم به اسماء و صفات اوست و چنین علمی در روایات گمشده مؤمن به حساب آمده است؛ «الْعِلْمُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ» (همان، ۶).

نتیجه روشن آیه مبارکه یاد شده این است که معرفت، در باب اصول عقاید موضوعیت داشته و مطلوب بالذات است؛ زیرا معرفت در این باب، عبادت است و عبادت غرض آفرینش را تشکیل می‌دهد؛ پس نتیجه قطعی این است که معرفت مزبور از اهداف آفرینش به شمار آمده و مطلوب بالذات است.

دوم: روایات

روایات زیادی حاکی از مطلوبیت ذاتی معرفت و علم نسبت به اصول دین است. در اینجا برخی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

در دسته‌ای از روایات شناخت خداوند این‌گونه معرفی شده است: شناخت خداوند، سرلوحه دین و شناخت کامل او، باور و اعتقاد به اوست و تصدیق و باور کامل او، یگانه دانستن اوست و یگانه دانستن او به صورت کامل، اطاعت خالصانه از اوست و اطاعت خالصانه او به صورت کامل، زدودن صفات زاید از اوست؛ «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (سیدرضی، ۱۳۷۰ ش، ۱).

در حدیث دیگر همین مضمون این‌گونه بیان شده است: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ وَ نِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۴: ۲۵۳).

در حدیث دیگری امام هفتم (ع) در پاسخ پرسش از توحید این‌گونه فرمود: «أَوَّلُ الدِّينَانَهُ بِهِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ۱: ۱۴۰).

در حدیث دیگر، شناخت خداوند، اساس دین، رکن آن و ستون آن به شمار آمده است: «قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّ مِنْ دَعَاةِ الْبَيْتِ أَسَاسَهُ وَدَعَاةِ الدِّينِ الْمَعْرِفَةَ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْيَقِينَ بِتَوْحِيدِهِ وَ الْعَقْلُ الْقَامِعُ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ۱۶۹)؛ ستون خانه پایه‌های آن است و ستون دین: خداشناسی و یقین داشتن به توحید و یگانگی خدا و خرد قانع است.^۱ در روایت دیگر یقین به امور اعتقادی، ریشه و اساس دین به شمار آمده است: «إِنَّ الدِّينَ لَشَجَرَةٌ أَصْلُهَا الْيَقِينُ بِاللَّهِ وَ ثَمَرُهَا الْمَوَالَاهُ فِي اللَّهِ وَ الْمُعَادَاهُ فِي اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (آمدی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۸۰۶)، «رَأْسُ الدِّينِ صِدْقُ الْيَقِينِ» (همان، ۹۰۶).

با توجه به مطالب یاد شده این نتیجه به دست می‌آید که معرفت جزمی و ثابت در اصول عقاید موضوعیت داشته و مطلوب بالذات است و خبر واحد ظنی در این باره اعتبار ندارد. از اینجا بطلان سخنان و ادله کسانی که خبر واحد را در حوزه عقاید معتبر می‌دانند آشکار گردید؛ زیرا یک استدلال این است که خبر واحد و امارات ظنی از افراد، علم تعبدی است (خویی، ۱۳۶۶ش، ۳۹۸-۳۹۹) پس در مسائل اعتقادی معتبر است، روشن است که این استدلال کارساز نخواهد بود؛ زیرا طبق فرض آنچه مطلوب بالذات است و موضوعیت دارد، علم وجدانی به عنوان صفت نفسانی است. بنابراین علم تعبدی که همان ظن وجدانی است ارزشی نخواهد داشت.

استدلال دیگر این است که بنای عقلا بر عمل به خبر واحد در امور نظری است (فاضل، ۱۴۰۰ق، ۱۷۴). این استدلال نیز مفید نخواهد بود؛ زیرا بنای عقلا در صورتی ارزش دارد که مخالفت شارع را در پی نداشته باشد در حالی که با ادله عقلی و شرعی اثبات شده که علم در اصول عقاید موضوعیت دارد؛ پس بنای مزبور ارزش ندارد.

استدلال سوم این بود که وجوب ایمان به اصول عقاید از احکام فقهی است و در احکام فقهی، خبر واحد حجیت و اعتبار دارد. «دلیل بر اینکه ایمان به توحید، معاد، نبوت، امامت و تفصیل اعتقادات فریضه‌ای تشریحی است، آیات و روایاتی است که متضمن امر الهی به ایمان به این اصول است و اوامر «آمنوا» همگی احکام شرعی برای اعتقاد توحیدی داشتن است» (سند، ۱۳۸۲ش، ۴۳-۴۴).

این استدلال نیز مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا اولاً وجوب ایمان، وجوب مولوی و فقهی نیست، بلکه وجوب ارشادی است؛ به این معنا که لزوم کسب معرفت و ایمان، حکم عقلی است و حکم شارع، ارشاد به همین حکم عقل است. ثانیاً بر فرض

۱. دعامه به معنای رکن، ستون، اساس و تکیه‌گاه است (مصطفی، بی تا، ۲۸۶، ذیل «دعومه»). قانع به معنای مانع و غالب است (همان، ۷۵۹). بنابراین، عقل قانع؛ یعنی عقلی که غالب بر سایر قوا و هواهای نفس بوده و مانع صدور کار زشت می‌شود.

بپذیریم و جوب ایمان از احکام فقهی به شمار می‌آید و حکم فقهی به وسیله خبر واحد و امارات ظنی قابل اثبات است، می‌توان گفت موضوع و متعلق این حکم از طریق خبر واحد و امارات ظنی اثبات نمی‌گردد.

توضیح مطلب: امثال حکم فقهی متوقف بر سه امر است: ۱. علم به حکم؛ ۲. علم به متعلق حکم؛ ۳. علم به موضوع حکم؛ مثلاً در وجوب قتل محارب اولاً: علم به وجوب لازم است؛ یعنی بدانند که شرعاً قتل محارب، واجب است. ثانیاً: علم به قتل لازم است؛ یعنی بدانند قتل چگونه عملی است. ثالثاً: باید بدانند محارب کیست. پس از حصول این سه علم یا به تعبیری پس از اثبات این سه امر، این حکم قابل امثال است.

در بحث ما حکم فقهی، وجوب ایمان به اصول عقاید است و امثال این حکم متوقف بر علم به وجوب، علم به ایمان و علم به اصول عقاید است. وجوب از طریق علم وجدانی و نیز از طریق ظن معتبر حاصل می‌شود، ولی این دلیل بر اثبات اصل ایمان و موضوع آن که اصول عقاید باشد از طریق خبر و امارات ظنی نیست؛ زیرا ممکن است علم، نسبت به اصول عقاید موضوعیت داشته باشد و خبر واحد و امارات ظنی در اینجا ارزشی نداشته باشد.

حاصل آنکه تمسک به خبر واحد در حوزه اندیشه و عقاید بسیار دشوار است و دلیل بر اعتبار آن نه در فرض افتتاح باب علم داریم و نه در فرض انسداد آن؛ زیرا تعبد در اصول اعتقادی امکان‌پذیر نیست.

آنچه که تاکنون گفته شد مربوط به بخش اول اعتقادات؛ یعنی اصول بنیادین اعتقادی بود، در جزئیات و فروعات عقاید نیز تمسک به ظن و تعبد به خبر واحد معنا ندارد و در فرض انسداد باب علم، اعتقاد علی ما فی الواقع لازم است. نکته قابل یادآوری اینکه هرچند اخبار ظنی از حیث تعبد و افاده ظن در مسائل خداشناسی و نبوت‌کارایی ندارد، لکن در عین حال، روایات مزبور باعث دقت و تأمل در مسائل گردیده و مانع می‌شود که انسان به زودی به مضمون مخالف آن اعتقاد پیدا کند.

۳-۱-۳. نقش خبر واحد در اصول عقاید از جهت مضمون

تاکنون معلوم شد که خبر واحد ظنی مجرد از قرینه به عنوان علم تعبدی و افاده ظن در حوزه عقاید کارایی ندارد، حال این مسأله مورد بازکاوی قرار می‌گیرد که آیا خبر مزبور از جهت مضمون دارای ارزش است یا خیر؟

در پاسخ می‌توان گفت که خبر واحد در حوزه عقاید از جهت مضمون از ارزش والایی برخوردار است؛ چه اینکه روایات با قطع نظر از سند و حجیت تعدی آن از حیث مضمون، ارزش و اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا محور بحث، مضمون و مدلول خبر است که در قالب یک نظریه مطرح شده است و سند آن اساساً مورد نظر و مهم نیست، چه اینکه خبر واحد از حیث محتوا دارای اقسامی مانند: تذکر، تعلیم، ارشاد و افاده یقین است و همه این اقسام نسبت به اصول اساسی دین از ارزش والایی برخوردار است و در ذیل به گونه‌های مهم آن اشاره می‌کنیم:

۱- تذکر: برخی از مسائل است که انسان به طور متعارف از آن غفلت دارد و روایات اسلامی آن را یادآوری می‌کند، چنانچه حضرت علی (ع) یادآوری مسائل مورد غفلت را یکی از اهداف بعثت انبیاء به شمار آورده است: «وَيَذَكِّرُهُمْ مِّنْ نَّسِي نِعْمَتِهِ» (شهیدی، ۱۳۷۵ ش، ۶) [پیامبران مبعوث شدند] تا نعمت فراموش شده را به یاد آورند.

۲- تعلیم: گاه انسان، قادر است مطالبی را درک کند، اما معمولاً نیازمند کمک معلم است، مانند مسائل ریاضی که دانش‌آموز پس از تعلیم، آن را وجدان نموده و با تمام وجود می‌پذیرد. در بسیاری از موارد سخنان امامان معصوم (ع) از این نوع است. اکثر روایات جبر و اختیار از این دسته به شمار می‌آید.

۳- ارشاد: در مواردی مانند اثبات وجود خداوند و اوصاف او عقل، مستقلاً قادر به ادراک آن است، روایات اسلامی در این باره نقش ارشادی دارد. چنانچه برخی گفته‌اند: در بسیاری از موارد تحلیل و بررسی محقق در مضمون احادیث، او را به استدلال و برهان آن مسئله رهنمایی می‌کند و او می‌تواند برهان منطقی را از آن کشف و بوسیله آن مطلب مورد نظر را اثبات کند (سند، ۱۳۸۲ ش، ۴۲).

روایات ارشادی خود به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف. روایات ابداعی؛ دسته‌ای از روایات مبدع براهین عقلی است، از براهین ابداعی تنها برهان معقولیت یا احتیاط که برای اولین بار در روایت برای اثبات خداوند ذکر شده است را یادآور می‌شویم. حاصل این برهان این است که هم عقل آدمی و هم مصلحت انسان حکم می‌کند که اعتقاد به خدا و لوازم آن معقول‌تر و نافع‌تر از معتقد نبودن به خدا و لوازم آن است؛ زیرا اعتقاد به خداوند و لوازم آن که اعتقاد به جهان آخرت، نبوت و دستورات الهی باشد از این ویژگی برخوردار است که اگر مطابق با واقع باشد سعادت ابدی را در پی دارد و اگر مخالف با واقع باشد هیچ ضرر و زیانی متوجه انسان نمی‌شود. اعتقاد به انکار خداوند این خصوصیت را دارد که اگر مطابق با واقع باشد

هیچ سودی به انسان نمی‌رسد و اگر مخالف با واقع باشد ضرر پایان‌ناپذیری را به دنبال دارد؛ بنابراین، در اعتقاد به وجود خداوند جز احتمال منفعت عظیم و بی‌پایان هیچ زیانی وجود ندارد و در اعتقاد به انکار خداوند جز احتمال شقاوت ابدی هیچ نفعی ندارد؛ پس بدون تردید اعتقاد به وجود خداوند معقول‌تر بوده و از توجیه عقلی برخوردار است.

این برهان در لسان روایت به صورت شفاف آمده است. در روایتی امام صادق (ع) در مناظره با ابن ابی العوجا می‌فرماید: «إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ وَهُوَ عَلَى مَا يَقُولُونَ يَعْنِي أَهْلَ الطَّرَافِ فَقَدْ سَلِمُوا وَعَطِبْتُمْ وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ وَلَيْسَ كَمَا تَقُولُونَ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۷۵) اگر حقیقت چنان باشد که مسلمانان می‌گویند و اعتقاد دارند، آنها سالم مانده و به رستگاری ابدی می‌رسند و شما به هلاکت همیشگی و شقاوت ابدی دچار می‌گردید و اگر حقیقت چنان باشد که شما می‌گویید، دو طرف با یکدیگر مساوی هستید».

در روایت دیگر امام هشتم (ع) با یک فرد زندیق در آغاز بحث به برهان یاد شده استدلال نموده است و می‌فرماید: «أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ أَلْسِنَا وَإِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَصُمْنَا وَزَكَّيْنَا وَاقْرَأْنَا فَسَكَتَ الرَّجُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع وَإِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَهُوَ قَوْلُنَا أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَنَجُونَا»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۷۸) اگر حقیقت مطابق قول شما باشد_ که نیست_ آیا ما و شما مساوی نخواهیم بود؟ در این صورت ما از نماز، روزه، زکات و اقرارمان هیچ ضرری نخواهیم کرد. آن مرد ساکت شد و سپس امام فرمود: اگر حقیقت مطابق عقیده ما باشد_ که چنین است_ آیا در این صورت هلاک نمی‌شوید و ما نجات پیدا نخواهیم کرد؟»

ب. روایات تبیینی؛ دسته دیگر از روایات، مبین براهین عقلی است؛ یعنی برخی روایات برهان‌های عقلی متعارف را تبیین می‌کند و تقریر جدیدی که برای همگان قابل فهم است از آن ارائه می‌دهد. در نتیجه گاه بررسی مضمون روایات ابهامی را که در برخی مسائل پدید آمده است رفع می‌نماید و زوایای مسئله را آشکار می‌کند. برای نمونه تنها به برهان «فسخ عزائم» اشاره می‌کنیم، این برهان در اصل به برهان امکان یا حدوث بر می‌گردد، ولی در روایات اسلامی تقریر نوینی از آن ارائه داده است و لذا اسم جدیدی به نام برهان «فسخ عزائم» به خود گرفته است. برای اینکه بحث به درازا نکشد از توضیح این برهان خودداری می‌کنیم و تنها برخی احادیث را در این باره یادآور می‌شویم.

مولانا علی (ع) می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَحَلِّ الْعُقُودِ وَتَقْضِ

الْهِمَمِ؛ (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۵۱۱) من خداوند پاک را با درهم شکستن تصمیم‌ها و برهم خوردن اراده‌ها و نقض شدن خواسته‌ها شناختم».

امام صادق (ع) از پدرش از جدش نقل می‌کند مردی برخاست به امیر مؤمنان گفت: «یا امیر المؤمنین بماذا عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ لَمَّا هَمَمْتُ فَجِيلَ بَيْنِي وَ بَيْنَ هَمِّي وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ غَيْرِي؛ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۲۸۸) ای امیر مؤمنان با چه چیز پروردگارت را شناختی؟ فرمود: با شکسته شدن تصمیم و نقض شدن اراده؛ چون اراده کردم، میان من و اراده‌ام مانع ایجاد شد و چون قضای الهی بر خلاف اراده‌ام شد، دانستم که مدبری غیر از من وجود دارد».

ج. روایات تأییدی؛ عده‌ای از روایات، مؤید براهین عقلی است. این دسته از روایات همان‌گونه که برهان امکان و حدوث را تأیید می‌کند، برهان حرکت و نظم که برای اثبات وجود خداوند اقامه شده را نیز تأیید می‌کند. از آنجا که ذکر همه روایات یاد شده بحث را طولانی می‌کند، برای نمونه تنها سخن حضرت علی (ع) که مؤید برهان حدوث است را اشاره می‌کنیم. «ستایش خدای را ... که حدوث مخلوقاتش بر قدیم بودنش و نیز بر وجودش دلالت دارد» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۲۶۹).

د. روایات الهام‌بخش؛ پاره‌ای از روایات الهام‌بخش براهین عقلی است به گونه‌ای که روایت معصوم ممکن است افق تازه‌ای برای انسان باز کند و انسان را از جهل مرکب بیرون آورد و این خود منفعت بزرگی است.

ه. روایات تکمیلی، گاهی توجه به مضمون روایات، مقدمات مفقوده برهان را تکمیل و حلقات مفقوده را وصل می‌نماید و به دیگر سخن محتوای حدیث، موارد نقص پازل را تکمیل می‌کند.

۴- افاده یقین؛ گاهی ممکن است چند تا از روایاتی که از نظر سند معتبر یا غیر معتبر است کنار هم گذاشته شود و باعث حصول قطع و یقین گردد. بنابراین بررسی مضمون روایات از جهات متعدد مفید است که در ادامه به اهم آن اشاره می‌گردد:

یک. توجه به دیدگاه‌های متفکران امر معقول و پسندیده بوده و دارای ارزش است، در حالی که کاربرد عقلی آن محدود و در معرض خطا و اشتباه است؛ پس توجه به گفتاری که منسوب است به کسی که محیط بر همه عوالم، مرتبط با سرچشمه غیبی، برخوردار از علم لدنی و مصون از هر گونه خطاست به طریق اولی پسندیده و از ارزش بالایی برخوردار است.

دو. اساس همه عقاید و معارف دینی را خداشناسی تشکیل می‌دهد، در بحث خداشناسی مسایل مختلف مطرح است: اصل وجود خداوند، توحید او، اوصاف ثبوتی و سلبی او، اوصاف ذاتی و فعلی او. روایاتی که از معصومان در این زمینه‌ها رسیده است به گونه تذکری، تعلیمی و ارشادی است. روایاتی که به احکام و براهین عقلی ارشاد نموده یا مبدع براهین عقلی است یا مبین براهین عقلی یا مؤید براهین عقلی و یا الهام‌بخش و یا مکمل براهین عقلی است؛ لذا همان‌گونه که ارزش و اعتبار براهین عقلی جای تردید ندارد، در ارزش و پذیرش این روایات نیز جای هیچ‌گونه بحثی نیست؛ زیرا این روایات بیانگر براهین عقلی بوده و نتیجه قطعی و یقینی را در پی دارد.

سه. در بحث اعتبار خبر واحد دو روش قدمایی و متأخران وجود دارد آنچه گفته شد بنا بر مسلک متأخران یعنی وثوق سندی یا وثوق مخبری بود، ولی اگر مسلک قدما را پذیرفتیم یعنی وثوق صدورری یا وثوق خبری (اطمینان از راه قراین محتوایی، منبع و سند) حجیت خبر واحد از جهت وثوق و اطمینانی است که از قراین حاصل می‌شود نه از باب حجیت خبر واحد ظنی.

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان گفت خبر واحد بر فرض به عنوان علم تعبدی یا از حیث افاده ظن در اصول عقاید کارایی نداشته باشد، ولی معنای این سخن این نیست که وجود و عدم آن‌ها مساوی است و هیچ‌گونه ارزشی ندارد، بلکه اخبار مزبور از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار است.

۷. نتیجه‌گیری

۱. خبر متواتر و خبر واحد همراه با قرائن قطعی در تمامی حوزه‌های دین معتبر است و در آن اختلافی نیست. خبر واحد ظنی در حوزه عقاید، محل بحث و اختلاف محققان اسلامی است.

۲. خبر واحد مزبور به عنوان علم تعبدی و حجیت جعلی برای کشف اصول اساسی عقاید و اندیشه کارایی ندارد و همچنین خبر مزبور به عنوان این‌که مفید ظن است نیز در اصول عقاید نقشی ندارد، چراکه در اصول عقاید، علم و معرفت مطلوب بالذات است.

۳. خبر واحد مزبور با قطع نظر از سند و حجیت جعلی و تعبدی آن به لحاظ مضمون، خواه روایات تذکری یا تعلیمی و یا ارشادی، دارای ارزش والایی بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است.

منابع

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، تحقیق: عباسعلی زارعی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۹ق.

آقا ضیاء الدین عراقی، علی، نهایه الافکار، تقریر: محمدتقی بروجردی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: مهدی انصاری، قم، مؤسسه انتشارات امام عصر (عج)، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.

ابن ادریس حلی، محمد، السرائر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

استرآبادی، محمدامین و موسوی عاملی، سید نورالدین، الفوائد المدنیه و الشواهد المکیه، قم، دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.

بجنوردی، سید میرزا حسین، منتهی الاصول، بی جا، مؤسسه العروج، ۱۳۷۹ش.

جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۶ش.

حائری، عبدالکریم، درر الفوائد، با تعلیقات محمدعلی اراکی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ

پنجم، بی تا.

حسین زاده، محمد و محمدی، عبدالله، «اعتبار معرفت شناسی خبر واحد در اعتقادات دینی»، مجله

ذهن، پاییز ۱۳۸۹ش، شماره ۴۳، صص ۱۴۱-۱۶۸.

حلی، حسن بن یوسف، مبادئ الوصول إلى علم الأصول، قم، ۱۴۰۴ق.

خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، قم، انتشارات دار الفکر، بی تا.

خمینی، مصطفی، تحریرات فی الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۸ق.

خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات کعبه، ۱۳۶۶ش.

_____، مصباح الاصول، تقریر سید محمد سرور واعظ، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۰۹ق.

دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، چاپ: اول، منشورات الرضی، ۱۴۱۲ق.

سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، تقریر سید محمد جلالی مازندرانی، قم، ۱۴۱۴ق.

سند، محمد، «نقش روایات در امور اعتقادی»، پژوهش های اصولی، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۲ش،

صص ۲۶-۵۱.

سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.

_____، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

سیستانی، علی، الرافد فی علم الاصول، قم، ۱۴۱۴ق.

سیوری حلی، عبدالله، اللوامع الالهیه فی المباحث الكلامیه، تحقیق: سید محمدعلی قاضی

طباطبایی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.

صدرالدین شیرازی، محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱۳۸۶ش.

صدر، سید محمدباقر، مباحث الاصول، تقریر سیدکاظم حسینی حائری، قم، مکتب الاعلام الإسلامی،

۱۴۰۸ق.

صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

_____، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم،

۱۴۱۷ق.

- _____، حاشیه الکفایه، قم، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، حسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ش.
- _____، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- عاملی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- عاملی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسنان، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ش.
- عطاردی، عزیزالله، مسند امام رضا (ع)، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۰۶ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، قم، ۱۴۰۵ق.
- غروی اصفهانی، محمدحسین، نهایه الدرايه، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، تهران، مطبعه الحیدری، ۱۴۰۰ق.
- فتحی، علی، «حجیت خبر واحد در اعتقادات»، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال بیستم، پاییز ۱۳۹۰ش، شماره ۷۹، صص ۸۹-۱۱۲.
- فیاض، محمداسحاق، المباحث الاصولیه، قم، مکتبه سماحته، ۱۴۲۷ق.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، علم الیقین فی أصول الدین، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، بیروت، دار صعب، چاپ چهاردهم، ۱۴۰۱ق.
- لاریجانی، صادق، «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف قرآن»، مجله هیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه های قرآنی)، سال دوم تابستان و پاییز ۱۳۸۱، شماره ۲ و ۳ (پیاپی ۴ و ۵).
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، عین الحیات، به کوشش و ویرایش کاظم عابدینی مطلق، قم، مؤسسه انتشارات آل طه، ۱۳۸۸ش.
- مرعشی شوشتری، سید محمود، مسلک امامیه در اصول دین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، «حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن»، ماهنامه معرفت، سال نوزدهم، خرداد ۱۳۸۹ش، شماره ۱۵۲، صص ۵-۱۴.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول- ترکیه، المکتبه الاسلامیه، بی تا.
- معرفت، محمدهادی، «کاربرد حدیث در تفسیر»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، پاییز ۱۳۸۰ش، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۴۶.
- مفید، محمد، مصنفات الشیخ المفید، بی جا، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مقدس اردبیلی، ملا احمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- موسوی قزوینی، سیدعلی، تعلیقه علی معالم الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۷ق.
- نابینی، محمدحسین، اجود التقریرات، تقریر سید ابوالقاسم خوئی، قم، مطبعه العرفان، ۱۳۵۲ش.